

پیش‌خواران

نظر و گذری بر «زندگی و خاطرات دکتر موسی زرگر»

«موسای قوم‌زرگر» در آیینهِ روایت‌ها

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، می‌کوشد تا سرحد امکان، به ترسیم زمانه و کارنامه زنده یاد دکتر موسی‌زرگر بپردازد. نگاشتم تا سرحد امکان،

چون خاطرات دکتر زرگر در دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، به صورت ناقص ضبط شده و طبعاً برای جبران این خلأ، گفت‌وشنودهایی با اعضای خانواده و دوستان و همکاران آن مرحوم انجام شده‌است. این مجموعه از سوی نجمه نیلی‌پور تدوین و تکمیل شده و انتشارات مهر، آن را روانه بازار کتاب ساخته‌است. تارنمای سوره‌مهر در بیان مختصات «زندگی و خاطرات دکتر موسی زرگر»، به نکات پی‌آمده اشعار برده‌است:

موسی‌زرگر در سال ۱۳۱۴ شمسی، در محله حصارطهماسب صفادشت از توابع شهریار در نزدیکی تهران متولد شد. وی در سال ۱۳۳۲ در دبیرستان مروی تهران، موفق به اخذ مدرک دیپلم و در سال ۱۳۴۰، مدرک دکترای حرفه‌ای پزشکی عمومی را از دانشگاه پزشکی تهران گرفت. دکتر موسی زرگر، مدرک فوق‌تخصصی جراحی سینه را در سال ۱۳۴۷، از دانشگاه علوم پزشکی تهران گرفت. او در عمر خویش، مسئولیت‌های مختلفی بر عهده داشت؛ ریاست ستاد پزشکی استقلال از امام خمینی در روز دوازدهم بهمن ۱۳۵۷، عضو شورای مرکزی و رئیس کمیته پزشکی حزب جمهوری اسلامی، عضو تیم پزشکی معالج امام‌خمینی، پزشک معالج رهبر معظم انقلاب در تور نافرجام سال ۱۳۶۰، وزیر بهداشتی و بهزیستی شورای انقلاب، نماینده



زنده‌یاد دکتر موسی زرگر، در واپسین سالیان حیات

مردم شهرستان شهریار در دوره اول مجلس شورای اسلامی، نماینده مردم تهران در دوره دوم و پنجم مجلس شورای اسلامی، طراحی‌زن‌تریک دارویی و راه‌اندازی اولین مرکز تحقیق و پژوهش تروما در ایران، از جمله مسئولیت‌های او بود. وی همچنین برای نوسازی و احیای بیمارستان سینا (در دولت‌های مختلف) تلاش فراوانی به خرج داد. دکتر موسی‌زرگر در ۲۲ اسفند سال ۱۳۹۸، به دلیل عارضه قلبی از دنیا رفت. در موسای قوم‌زرگر، بخش زندگی و زمانه موسی زرگر از زبان خودش و آشنایی اجمالی با شخصیت و ویژگی‌های فردی دکتر زرگر از زبان خانواده، دوستان و همکاران ایشان، نگارش شده‌است. اسناد و عکس‌ها نیز در انتهای کتاب گنجانده شده‌است. نعمت‌الله نیکانرند به مقدمه کتاب آورده‌است: برای نگارش کتاب، تنها ۱۲ ساعت مصاحبه از دکتر زرگر در دسترس نگارنده قرار گرفت که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ از سوی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری انجام شده بود. مصاحبه‌هایی که به دلیل گسست زمانی در ثبت آنها، به تکرار گراییده بود و ظرف قلم را قلم این سطور برای کسب ویژگی‌ها و خصوصیات شخصی ایشان، تنها تا نیمه پر شش‌ا از آنجا که خواننده با مطالعه ۲ ساعت مصاحبه، به شناخت نسبی و قابل قبولی از شخصیت زرگر نمی‌رسید، نگارنده بر آن شد تا برای تکمیل مطالب کتاب، مصاحبه‌هایی با خانواده مرحوم دکتر زرگر (اعم از: همسر، خلبان علی زرگر، پسر بزرگ و دکتر نازنین زرگر، دختر ایشان) ترتیب دهد و در ادامه نیز با آقایان: دکتر علیرضا مرندی، دکتر منوچهر متکی، نعمت زرگر و حسین یوسفی، به تکمیل خاطراتی این متن بپردازد. نویسنده تصویری‌برد با این گفت و شنودها، تا حدودی به جبران کاستی‌های ۱۲ ساعت مصاحبه فوق‌آمده، توفیق یافته‌است. موسای قوم‌زرگر در ۲۰۰ صفحه و ۱۷۲ صفحه، با قیمت ۱۳۵ هزار تومان در دسترس علاقه‌مندان است...».

■ **انوشه میرمرعشی**

ثمره تلاش استعمار انگلیس، دست‌نشاندهاَن و مأموران‌شان در طول چندین دهه برای هویت و دین‌زدایی از مردم ایران، تا حدودی در دوره سلطنت رضاخان نمود پیدا کرد. استبداد منور رضاخانی با کمک روشنفکران غیرزیده، توانسته بود به میزان قابل توجهی، بخشی از مردم شهرهای بزرگ را دچار اغوجاج عقیدتی و فرهنگی نماید. به همین دلیل هم بعد از شهریور ۱۳۲۰، ش و فرار قزاق از کشور، وضعیت فرهنگی و اجتماعی ایران با بحرانی مواجه شده بود که اقشار مذهبی را به فکر اصلاح و ساماندهی آن انداخت. به این شکل مذهبیین در قالب تشکلهای گوناگون، دست به اقداماتی زدند که زمینه را برای تغییر شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور به سوی دینمداری فراهم کنند، اقدامی که در نهایت به تغییر نگرش عمومی برای دین خواهی و پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. در مقال پی‌آمده ضمن روایت مختصر شرایط عمومی کشور در دهه ۴۰، به بررسی اقدامات قشر مذهبی جامعه برای دگرگونی آن پرداخته‌ایم. امید آن‌که تا ریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **اشغال خاک و هویت مغشوش شده!**

با ورود اشغالگران ارتش متفقین (سربازان انگلیسی، امریکایی و نیز اتحاد جماهیر شوروی) به ایران و فرار رضاخان از کشور، ایرانیان رهیده از دیکتاتوری ۲۰ ساله، با شرایط بسیار سختی مواجه شدند. ناامنی، آشفتگی سیاسی و اجتماعی، کمبود ارزاق و گرانی شدید و ایجاد فحطی مصنوعی و بلوای نان به دلیل غارت منابع غذایی و غلات کشورمان از سوی اشغالگران از یک طرف و شیوع بی‌اخلاقی‌ها در میان جوانان مثل شرب خمر و عریه‌دکشی، قمار و... به عنوان میراث شوم دوران دین‌زدایی رضاخانی از طرف دیگر، عوامل بسیار مهمی در ایجاد وضعیت بفرنج فرهنگی و اجتماعی در ایران بودند. این درحالی بود که اشغالگران انگلیسی و امریکایی با کمک درباریان و خانواده محمدزای تازه روشنفکری و دانشگاهی در حال ترویج فساد، فحشا و اباحه‌گری در میان جوانان بودند^(۱).

البته باید در نظر داشت، در آن زمان با فعالیت طرفداران اندیشه کمونیسم، اندیشه چپ در محافل روشنفکری و دانشگاهی در حال گسترش بود و به ویژه جامعه دانشگاهی، شدیداً تحت تأثیر شعارهای به ظاهر عدالتخواهانه مارکسیست‌ها، از اعتقادات دینی

خود منفک می‌شد. علاوه بر اینها حمایت اشغالگران از ایجاد خانه‌های فساد و ترویج سبک زندگی غربی و نفوذ جریان بهائیت در ارکان قدرت نیز از دیگر دلایل آشفتگی فرهنگی و اغوجاج اعتقادی و اخلاقی بخش‌هایی از جامعه ایرانی‌به شمار می‌رفت. اما

اقدامات مروج روحیه دینی در میان مردم می‌افزود^(۲). همین رویکرد والته به مرور زمان، در سایر بزرگان حوزه و طلاب، به ویژه بعد از قبول مسئولیت حوزه علمیه قم از سوی حکومت پهلوی اول در سرتاسر کشور،

تضعیف تشکلهای مذهبی با موصوبه ممنوعیت خرافات و فرهنگ خشونت ورزی و تبعید جمع کثیری از روحانیون مناطق مختلف کشور نیز از عوامل ایجاد آن وضعیت به شمار می‌رفت^(۳).

■ **وقتی مذهبیین دست به کار شدند**
چنانچه در فوق ذکر شد، «وجه غالب» اجتماعی و فرهنگی نخستین سال‌های پس شهریور ۱۳۲۰، ش، در بسیاری از شهرهای کشور مناسب نبود. بر همین اساس هم مذهبیین شهرهای مختلف که سال‌ها رنج حکومت کودامه و ضددین رضاشاه را تحمل کرده بودند، وارد میدان شدند. با پایان جنگ جهانی دوم و عبور بسیار سخت ایرانیان از تبعات اشغال کشور و ایجاد آرامش نسبی در بازارها و اقتصاد ایران، فضا تا حدودی برای فعالیت دغدغه‌مندان مذهبی فراهم شد. در آن دوران اندیشه‌احیای دین و یافتن پاسخ سوالات جدید و ترمیم آسیب‌های فرهنگی به جامانده از دوره پهلوی اول، در میان اقشار متدین عمومیت پیدا کرده بود. بر همین مبنا هم کم‌کم تشکلهایی دینی و مجامع مذهبی، در سرتاسر کشور شروع به فعالیت کردند.

مبارزه با جو ضدمذهبی و آثار سوء به جا مانده از تبلیغات ضددین در دوره رضاخان، بازسازی و بازنگری در اندیشه دینی و زدودن خرافات و افکار متحجرانه و به جای آن اصلاح تفکر و نگرش‌های غلط، مبارزه با فرق ضاله همچون بهائیت و برخی مکاتب ضددینی چون مارکسیسم، مبارزه با مشرب‌خواری، قمار و مبارزه با بی‌حجابی و ترویج حجاب، از اصلی‌ترین اهداف تشکلهای تازه تأسیس مذهبی در ایران آن دوره بود. گرچه باید در نظر داشت در همان زمان، حوزه‌های علمیه و به ویژه حوزه علمیه قم، کم‌کم به احیای خود می‌پرداخت و با دغدغه‌هایی عمیق برای ترویج و گسترش دینداری در میان مردم، مشغول فعالیت و تبلیغ دین بود. در این مسیر، هم‌بزرگان حوزه و هم طلبه‌های جوان، با روحیه‌ای مجاهدانه وارد میدان شده بودند. به طورمثال آیت‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی که در آن دوره مرجع بزرگ

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۲۳۸۸



عملکرد مذهبیین در مبارزه با مفاسد فکری و اخلاقی در دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰

یک ستیز ۳۷ساله که رژیم‌می دست‌نشانده را سرنگون کرد

شیهه در حوزه نجف بود، با دادن اجازه برای استفاده از سهم امام و وجوهات شرعی برای کمک به چاپ مطبوعات دینی از پیشگامان عرصه چهار رسانه‌ای برای مبارزه با جو فرهنگی موجود بود. ایشان همچنین با حمایت صریح از تأسیس جماع دینی، دائماً بر رونق اقدامات مروج روحیه دینی در میان مردم می‌افزود^(۴). همین رویکرد والته به مرور زمان، در سایر بزرگان حوزه و طلاب، به ویژه بعد از قبول مسئولیت حوزه علمیه قم از سوی حکومت پهلوی اول در سرتاسر کشور، تضعیف تشکلهای مذهبی با موصوبه ممنوعیت عزاداری برای ابعادالله الحسین(ع) به بهانه مبارزه با فرهنگ نبود، بلکه تضعیف و سرکوب شدید حوزه‌های علمیه از سوی حکومت پهلوی اول در سرتاسر کشور، خرافات و فرهنگ خشونت ورزی و تبعید جمع کثیری از روحانیون مناطق مختلف کشور نیز از عوامل ایجاد آن وضعیت به شمار می‌رفت^(۵).

■ **وقتی مذهبیین دست به کار شدند**
چنانچه در فوق ذکر شد، «وجه غالب» اجتماعی و فرهنگی نخستین سال‌های پس شهریور ۱۳۲۰، ش، در بسیاری از شهرهای کشور مناسب نبود. بر همین اساس هم مذهبیین شهرهای مختلف که سال‌ها رنج حکومت کودامه و ضددین رضاشاه را تحمل کرده بودند، وارد میدان شدند. با پایان جنگ جهانی دوم و عبور بسیار سخت ایرانیان از تبعات اشغال کشور و ایجاد آرامش نسبی در بازارها و اقتصاد ایران، فضا تا

حدودی برای فعالیت دغدغه‌مندان مذهبی فراهم شد. در آن دوران اندیشه‌احیای دین و یافتن پاسخ سوالات جدید و ترمیم آسیب‌های فرهنگی به جامانده از دوره پهلوی اول، در میان اقشار متدین عمومیت پیدا کرده بود. بر همین مبنا هم کم‌کم تشکلهایی دینی و مجامع مذهبی، در سرتاسر کشور شروع به فعالیت کردند.

مبارزه با جو ضدمذهبی و آثار سوء به جا مانده از تبلیغات ضددین در دوره رضاخان، بازسازی و بازنگری در اندیشه دینی و زدودن خرافات و افکار متحجرانه و به جای آن اصلاح تفکر و نگرش‌های غلط، مبارزه با فرق ضاله همچون بهائیت و برخی مکاتب ضددینی چون مارکسیسم، مبارزه با مشرب‌خواری، قمار و مبارزه با بی‌حجابی و ترویج حجاب، از اصلی‌ترین اهداف تشکلهای تازه تأسیس مذهبی در ایران آن دوره بود. گرچه باید در نظر داشت در همان زمان، حوزه‌های علمیه و به ویژه حوزه علمیه قم، کم‌کم به احیای خود می‌پرداخت و با دغدغه‌هایی عمیق برای ترویج و گسترش دینداری در میان مردم، مشغول فعالیت و تبلیغ دین بود. در این مسیر، هم‌بزرگان حوزه‌های علمیه و به ویژه حوزه علمیه قم، کم‌کم به احیای خود می‌پرداخت و با دغدغه‌هایی عمیق برای ترویج و گسترش دینداری در میان مردم، مشغول فعالیت و تبلیغ دین بود. در این مسیر، هم‌بزرگان حوزه و هم طلبه‌های جوان، با روحیه‌ای مجاهدانه وارد میدان شده بودند. به طورمثال آیت‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی که در آن دوره مرجع بزرگ



در حال سخنرانی در یک اجتماع عمومی ۱۳۳۱، شهید، استاد محمد تقی شریعتی

روزنامه جوان | شماره ۴۱۸

میراث به جا ماننده از دوره پهلوی در زمینه ترویج مسکرات، احداث کارگاه‌ها و کارخانه‌های شراب‌سازی در مناطق مختلف کشور بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰، ش، گروه‌های مذهبی و علما و روحانیون شهرهای مختلف، بانوشتن انواع بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها خطاب به دولت، به وجود آنها اعتراض می‌کردند و خواهان مبارزه با استعمال مسکرات بودند. حتی در غرب کشور و در شهر کرمانشاه، چندین تشکل مذهبی به صورت ویژه روی این موضوع متمرکز شده بودند. یکی از این تشکل‌ها، «سازمان نوین وحدت اسلامی» بود. اعضای اصلی این سازمان که شامل آقایان: «حسنت‌الله دولتشاهی»، «عطاءالله شهاب‌پور» و «علی اشرف کشاورز» می‌شدند، با دغدغه‌ای دینی از روی غیرت مذهبی، با کمک جوانانی که جذب گروه خود کرده بودند، مبارزه‌ای را در اعتراض به استعمال مسکرات شروع کردند. آنها بارها با ارسال نامه و تلگراف به دولت و مجلس، خواستار اجرای قانون منع تهیه و خرید و فروش و استعمال مسکرات بودند و از مراجع دولتی درخواست می‌کردند با متخلفین از اجرای این قانون برخورد شود و مجازات شوند.

همچنین «انجمن تبلیغات اسلام» کرمانشاه – که یکی دیگر از تشکلهای مذهبی این منطقه بود– خواستار تعیین دقیق جرم استعمال‌کنندگان مسکرات، در لایحه تقدیمی دولت به مجلس شد. این فعالیت‌ها در کرمانشاه تا آنجا مورد توجه قرار گرفت که تشکلی با عنوان «انجمن نبرد با مسکرات» در آن شهر تشکیل و طی تلگراف به دولت، خواستار اجرای قانون منع استعمال تمام مشروبات الکلی در لایحه شد^(۶).

■ **هیئت علمیه اصفهانی‌ها**

مذهبیین اصفهان هم مانند مذهبیین مشهد، تهران و کرمانشاه در دهه ۲۰ شمسی، دغدغه تغییر وضع ناسامان فرهنگی موجود شهر خود را داشتند و برای آن تلاش می‌کردند. در آن سال‌ها کارخانه «سومات» – که مرکز تولید شراب بود و در منطقه کارج اصفهان قرار داشت– یکی از اصلی‌ترین اهداف فعالیت‌های مذهبی بود. علما و متدینین در جلسات مختلف، درباره توزیع مسکرات از سوی این کارخانه در سطح شهر صحبت می‌کردند و روحانیون چندین بار علیه فعالیت این کارخانه اعلامیه صادر کردند و بار سال تلگراف به مقامات شهر، به خاطر فعالیت رسومات اعتراض نمودند. البته مبارزه با بهائیت و جلسات تبلیغی آنها نیز یکی از اقدامات مهم تشکلهای مذهبی اصفهانی بود.

در میان تشکلهای مذهبی اصفهان، «هیئت علمیه اصفهان» سازمان یافته‌ترین فعالیت را انجام می‌داد. این هیئت که متشکل از علمای برجسته شهر و از تشکلهای با سابقه و با نفوذ بود، در نامه‌ای به دولت، از دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت درخواست کرد، از آنجا که فعالیت کارخانه شراب‌سازی منطقه کارج اصفهان موجب تحریک احساسات مذهبی مردم شده، به کار آن پایان دهد. البته دولت مصدق در این زمینه کوتاهی کرد و در نهایت خود با اصفهان با هدایت بهائیت و مذهب، به این کارخانه حمله و فعالیت آن را تا زمان کودتای ۲۸ مرداد متوقف کردند^(۷).

■ **کلام آخر**

دغدغه مذهبیین بعد از شهریور ۱۳۲۰، ش، برای دینمدار کردن فضای جامعه، پس از چند دهه تلاش، در نهایت به نتیجه رسید. به طوری که از اواسط دهه ۵۰ شمسی، روحیه عمومی مردم در شهرها و روستاها، به شدت مذهبی و دینمدارانه شده بود. بر همین مبنا بود که نهضت اسلامی ایرانیان به بهریی امام‌خمینی، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران، در بهمن ۱۳۵۷، ش. به پیروزی رسید. مرور روش مجاهدت‌دینی و ترویج مذهبیین دهه ۲۰، برای مبارزه با اباحه‌گری و ترویج روحیه دینی در میان اکثریت مردم، امروز چراغی نورانی برای عبرت گرفتن است. چراغی که می‌تواند در این جنگ سخت فرهنگی و رسانه‌ای با دشمنان نظام اسلامی، راهنمای مجاهدان عرصه فرهنگ و رسانه باشد. چراغی که ما را در روشن کردن فضا و عیان کردن اهداف صهیونیسم‌بین‌الملل برای استیلا فکری و عقیدتی و سست ایمان کردن جوانان، یاریگر است.

منابع:

- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب «شهناز پهلوی»- دختر قوزی،- نوشته خسرو معتقد، نشر البرز، چاپ دوم ۱۳۸۲، درباره نقش سفارت امریکا و جاسوسه امریکایی لیدی کوک در ترویج اباحه‌گری و فساد در ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰، ش
- حکیم، محمدرضا، «سپیده باوران»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸، ش، صص ۱۶۶ تا ۱۷۶
- جعفریان، رسول، «جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی- سیاسی ایران»- سال‌های ۱۳۲۰- ۱۳۵۷، ش،- نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر (تهران) چاپ ۱۳۸۱، ش، صص ۲۵ و ۲۶
- مصاحبه با استاد محمدتقی شریعتی، هماهنگه «کیهان فرهنگی»، شماره ۱۱، مورخ بهمن ماه سال ۱۳۶۳، ش، صص ۵
- استادی، کاظم، «سرنوشت منصور»، نشر قدس (تهران)، چاپ سوم ۱۳۸۱، ش، صص ۳۹ تا ۳۱
- بی‌نام، شهید محمدصادق اسلامی گیلانی به روایت استاد ساراک، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۲، ش، صفحات ۲۷، ۲۵۳ تا ۲۵۲
- روح‌بخش، کاظم، مقاله «نیروهای مذهبی در دوره پهلوم دوم»، سایت تاریخ شفاهی به نشانی: https://oral-history.ir/?page-post&id=۱۵-۵
- همان
- همان

د

مروّری بر روش‌های مجاهدت فرهنگی مذهبیین دهه ۲۰، برای مبارزه با اباحه‌گری و ترویج روحیه دینی در میان مردم، امروز چراغی پرفروغ برای عبرت آموزی است. چراغی که می‌تواند در جنگ دشوار فرهنگی و رسانه‌ای با دشمنان اسلام، راهنمای مجاهدان این عرصه باشد. چراغی که ما را در روشن کردن فضا و عیان ساختن اهداف صهیونیسم برای استحاله عقیدتی، یاریگر خواهد بود

دانش آموز و جوان حضور داشتند، با خواندن اشعار حماسی و عمیق و به شکل سینه‌زنی، عملاً با خرافاتی چون سنجاق و سوزن فرو کردن در بدن، فمه‌زنی و رفتارهای خشن به اسم عزاداری برای امام حسین(ع) به مبارزه می‌پرداختند که در آن زمان کاری بدیع و متفاوت بود. به این ترتیب در سال‌های بعد از تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی، ایشان و سایر دوستانش با نقد تفکرات الحادی مارکسیست‌ها از یکسو و بیان جذاب و عمیق مبانی دینی به ویژه درباره عدالتخواهی و رویکرد ضدظلم اسلام، جمعیت قابل توجهی از جوانان خراسانی و حتی استان‌های همجوار را جذب معارف دین کردند.

■ **بچه هیئتی‌های تهرانی**

شاید بتوان ادعا کرد، شهر تهران به‌ه عنوان پایتخت، به خاطر اجرای سهپگینهانه‌تر قوانین ضددینی رضاخانی، بعد از شهریور ۲۰، شرایط به مراتب بفرنج‌تری به لحاظ فرهنگی نسبت به بقیه شهرهای کشور داشت. بنابراین مذهبیین تهرانی هم، دغدغه بیشتری برای تغییر وضعیت موجود آن سال‌ها داشتند. در آن زمان نوجوانان و جوانان خانواده‌های مذهبی، علاقه و عطش زیادی برای ورود به حوزه‌های علمیه و کسب علوم دینی داشتند. زیرا احساس می‌کردند در مقابل شهات مارکسیست‌ها و لابیالی‌گری بخشی از جامعه، به جهت نظری و فکری نیازمند دانستن پاسخ‌های قرآنی و دینی هستند. بازار تهران در آن سال‌ها، یکی از کانون‌های اصلی جذب جوانان مذهبی به محافل و مدارس علمیه بود. به همین علت هم در بازار تهران، هیئت‌های متعددی در طی دهه ۲۰ تأسیس شد که بخش عمده اعضای آن را نوجوانان و جوانان مذهبی پرشور و دغدغه‌مند تشکیل می‌دادند. یکی از مراکزی که در کلاس‌های شبانه آن، نوجوانان و جوانان به تحصیل علوم دینی می‌پرداختند، «جامعه تعلیمات اسلامی» بود. در آن مرکز افرادی چون شهید: محمدصادق امانی، شهید محمدصادق اسلامی، شهید مهدی عراقی، حسین رحمانی، اسدالله بادامچیان و... با هم آشنا شدند و بعدها تحصیل علوم دینی را در مسجد شاهچراغی ادامه دادند. این افراد با آغاز سال‌های ملی شدن صنعت نفت، جذب گروه فدائیان اسلام شدند و در اجتماعات آن به عنوان طرفدار شرکت می‌کردند. اما در نهایت خودشان با مدیریت و هدایت شهید امانی در سال ۱۳۲۹، ش، برای مقابله با تبلیغات مارکسیست‌ها و اقدامات ضددینی رژیم پهلوی، «گروه شیعیان» را تأسیس کردند.

یکی از دغدغه‌های مهم اعضای گروه شیعیان، دور کردن جوانان و نوجوانان شهر تهران از مفاسدی چون قمار، شراب خواری و... بود. این گروه علاوه بر برگزاری جلسات مذهبی و ثابت فرهنگی، با برگزاری اردوهای تفریحی مثل رفتن به کوه و دشت و باغات سرسبز، تعداد نزدیک به ۱۰۰ نوجوان و جوان را جذب افکار و اندیشه‌های خود کرده بودند^(۸). جالب است که مسئولان این گروه – که عمده آنها به کسبو کار در بازار و تجارت مشغول بودند– حتی از وضعیت جهان اسلام نیز غفلت نمی‌کردند و به ویژه برای حمایت از مردم مظلوم فلسطین و محکومیت اشغال کشورشان به دست صهیونیست‌ها، فعالیت می‌کردند. مثلاً شهید محمدصادق اسلامی گیلانی با یادگیری زبان‌های عربی و انگلیسی، در سفرهای زیارتی به کشور عربستان و عراق، به آگاه کردن سایر مسلمانان جهان در باره وضعیت اشغال فلسطین می‌پرداخت و در داخل کشور هم در جلسات با جوانان، درباره این موضوع صحبت می‌کرد^(۹).

البته در همان سال‌ها در تهران، گروه‌های مذهبی دیگری هم بودند که در حوزه‌های متفاوتی فعالیت می‌کردند و از طریق آموزش و پرورش، به دنبال اصلاح وضع موجود بودند. مثلاً «هیئت علمیه تهران» و «جامعه تعلیمات اسلامی» که وجه غالب فعالیت آنها آموزشی بود، طی ارسال نامه‌هایی به وزارت فرهنگ از مسئولان آن خواسته بودند که نظرات آنها را راجع به چگونگی تهذیب اخلاق جوانان را مورد توجه قرار دهد. همچنین مدیر «جامعه تعلیمات اسلامی»، طی ارسال نامه‌ای مفصل به دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر، با ارائه گزارشی از تأسیس و مدیریت ۳۹ شعبه مدرسه خود، درخواست تسریع در صدور امتیاز مدارس جدید و همکاری مأمورین فرهنگ با مدارس آنها و بالاخره واگناری تهیه کتب دینی مدارس کشور به «جامعه تعلیمات اسلامی» را کرده بود^(۱۰).

■ **سازمان نوین وحدت اسلامی کرمانشاهی‌ها**